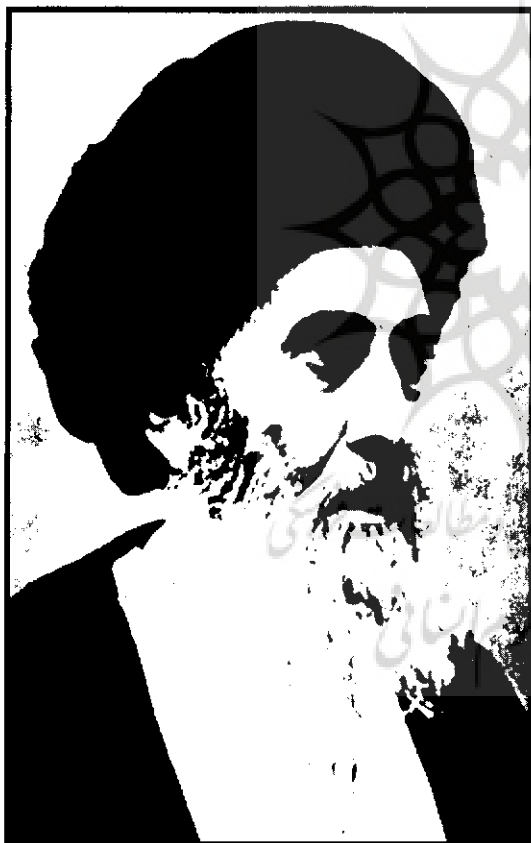


کمال فقاہت در سیمای فقیہی نامور

مروری کوتاه بر زندگانی پربار فقیہ فرزانه، حکیم و اصولی بزرگ مرحوم آیت‌الله

العظمی میرزا حسن موسوی بجنوردی

● دکتر مصطفی بروجردی

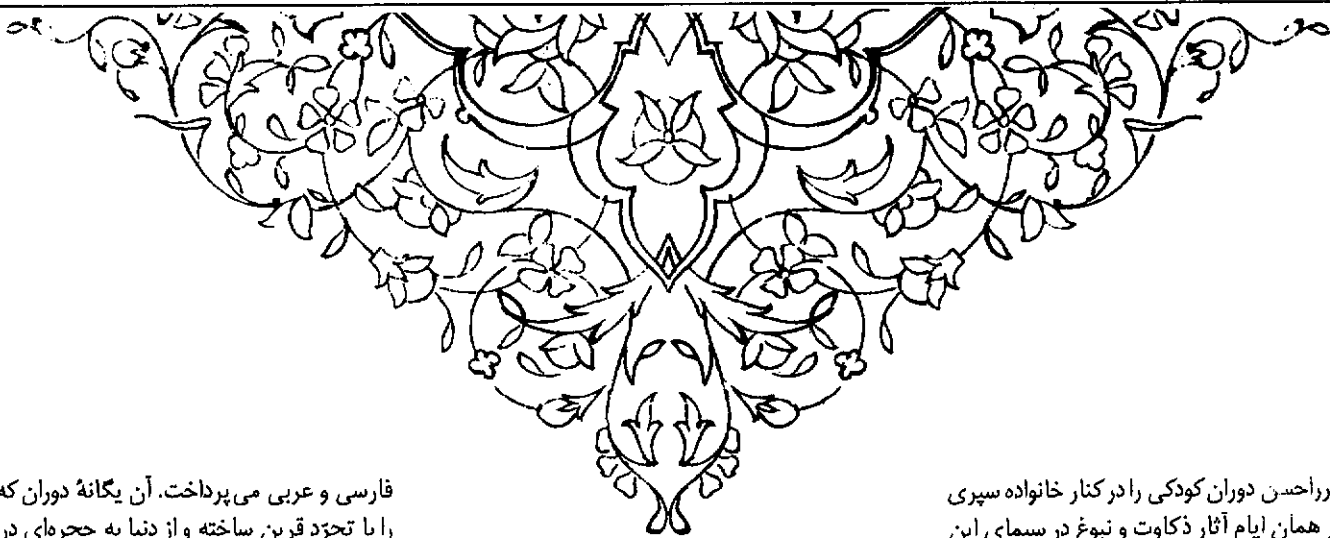


در میان ستارگان آسمان دانش و فضیلت، گاه شخصیت‌هایی یافت می‌شوند که به علت وجود عوامل گوناگون، از درخشش بیشتری برخوردار بوده و توانسته‌اند در دوران حیات پربار خود، ثمرات متنوع‌تری بجای گذارند. بی شک تأمل در حیات چنین شخصیت‌هایی که مشمول رحمت واسعه الهی بوده و توانسته‌اند از لحظه لحظه عمر خویش بیشترین و بهترین بهره‌ها را ببرند برای طالبان کمال و راهیان وادی معارف عمیق اسلامی، می‌تواند راه‌گشا باشد.

شخصیتی که در این مقاله به معرفی وی خواهیم پرداخت، یکی از نادرترین چهره‌های علمی حوزه‌ها در سده اخیر است. شخصیتی جامع که در علوم و فنون گسترده اسلامی، دست به تحقیقات عمیقی زده و آثار گراندوری از خود بجای گذاشته است. فقیہی که در همه ابواب گوناگون فقه دارای تخصص و تبحر بوده و رساله‌های علمی مختلفی در این حوزه معرفتی به یادگار نهاده است. دانشمند اصولی که با درکی صحیح از تمامی مبانی متنوع اصولی عصر خود، دست به تألیف یک دوره کامل اصول زده و به نقد و بررسی آراء پیشینیان و بویژه اساتید صاحب نام خود پرداخته است. شخصیت مورد بحث ما مرحوم آیت‌الله العظمی میرزا سید حسن موسوی بجنوردی است. و ما در این گفتار کوتاه خواهیم کوشید تا خوانندگان عزیز را با دورنمایی از حیات علمی و فرهنگی این فرهیخته دوران معاصر آشنا سازیم.

به سال ۱۳۱۵ قمری، یعنی یکصد و سه سال قبل، در یکی از روستاهای شهرستان بجنورد به نام خوراشاه، نوزادی از خاندانی که علاوه بر شرف سیادت، به پاکی و تقوا شهرت داشتند، متولد شد که نام وی را میرزا حسن گذاشتند. کودکی که سالها بعد، به عنوان یکی از نوابغ فقهی جهان تشیع شناخته شد. نسب او از طریق سید ابراهیم مجاب به امام همام حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) هفتمین امام شیعیان می‌رسید.

◀ آیه... بجنوردی بیش از شصت و چند رساله در موضوع قواعد گوناگون فقهی را تحریر نموده و در موسوعه‌ای بنام «القواعد الفقهية» در هفت جلد انتشار می‌دهد.



آقامیرزا احسن دوران کودکی را در کنار خانواده سپری کرد. اما از همان ایام آثار ذکاوت و نبوغ در سیمای این کودک خردسال نمایان بود. از این رو پدرش مصلحت در آن دید تا پس از طی دوران خردسالی به امر آموزش و تربیت وی بپردازد. آقامیرزا احسن در مدتی کوتاه به فراگیری خط، آموزش قرآن کریم و احکام دینی پرداخته و معلومات رایج در عصر خود را که نوعاً در مکتبخانه‌ها فرا می‌گرفتند، آموخت. علاقه‌ی وی به درس و آموزش ایجاب می‌کرد از روستای خود به شهرستان بجنورد آمده و مقدمات را در آنجا فرا گرفته و خود را برای طی مدارج علمی آماده سازد. پس از این به منظور دستیابی به مدارج عالی علمی، راهی مشهد مقدس گردید. مشهد در آن روزگار یکی از کانونهای مهم و شناخته شده در حوزه علوم اسلامی و بویژه شیعی بود. مدارس متعدد مشهد، پذیرای استعدادهای جوانی بودند که از دور و نزدیک به دنبال درک درست و اصیل دین، خانه و کاشانه، و شهر و دیار را ترک کرده، هرگونه آرامش و آسایشی را بر خود حرام نموده و تنها لذت حقیقی را در طلب علم و دانش می‌یافتند. وجود اساتید مبرز در رشته‌های گوناگون دانش، از ادبیات عرب و فارسی گرفته تا منطق، فلسفه، کلام و دانشهای نقلی، مانند اصول و فقه و حدیث، و حتی طب و نجوم و هیئت، حوزه مشهد را بسان خوانی گسترده ساخته بود که هرکس با هر ذائقه و سلیقه‌ای می‌توانست از نعمات بیکران آن بهره‌مند گردد. مهمتر از همه وجود بارگاه ملکوتی و مقدس هشتمین امام شیعیان حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) که منبع خیر و برکات معنوی برای اهل معرفت و سالکان و راهیان کوی دوست بود، زمینه‌ساز جوّی از معنویت، اخلاص و صفا بود که در سایر حوزه‌های ایران، مانند نداشت.

طالبان علم با خوشه‌چینی از محضر اساتید برجسته در رشته‌های مختلف به اندوخته علمی خود افزوده و با استمداد از مقام ولایت به صیقل روح و روان خود می‌پرداختند.

سید حسن در چنین محیطی به کسب فیض پرداخت. در آن روزگار بزرگترین ادیب نامی ایران، که تمامی ادبای پس از وی افتخار تلمذ در محضر او را داشتند، مرحوم میرزا عبدالجواد ادیب نیشابوری فارغ از هیاهوی جهان، با آرامشی خاص به تدریس فنون ادب

آقا میرزا حسن بر آن می‌شود که در آغاز ورود، به درس اصول محقق عراقی حاضر شده و درس فقه را از محضر مرحوم استاد بزرگ نائینی، فراگیرد. مرحوم محقق عراقی در تحقیق دانش اصول دیدگاههای ویژه‌ای داشته و صاحب سبک شناخته می‌شد. بزودی میان این تلمیذ جدید خراسانی - که بار علم را از مشهد با خود آورده بود - با محقق عراقی رابطه و علاقه‌ای خاص برقرار می‌شود.

فارسی و عربی می‌پرداخت. آن یگانۀ دوران که زندگی را با تجرد قرین ساخته و از دنیا به حجره‌ای در مدرسه نواب مشهد قناعت ورزیده بود، چنان به ادبیات عشق می‌ورزید که هرگز تا لحظه مرگ نتوانست به دانشی دیگر دل بندد. حتی در سكرات موت هم از اطرافیان خود خواسته بود تا اشعار امرؤالقیس و بویژه معلقه او را که با «قفا نیک من ذکری حبیب و منزل» آغاز می‌شود برایش قرائت کنند.^(۱) طبیعی است هم استاد در انتخاب و گزینش شاگردان دقت می‌ورزید و هم استعدادهای درخشان نمی‌توانستند از این محضر شیرین و جذاب بهره‌برداری نکنند. بر این اساس وی با اغتمام فرصت تمامی دانشهای ادبی عصر خود و حتی فراتر از آن را بطور خصوصی از این استاد فرزانه فرا گرفت و توانست با استفاده از قریحه سرشار و ذوق لطیف به عنوان فاضلی صاحب نظر در این رشته شناخته شود.

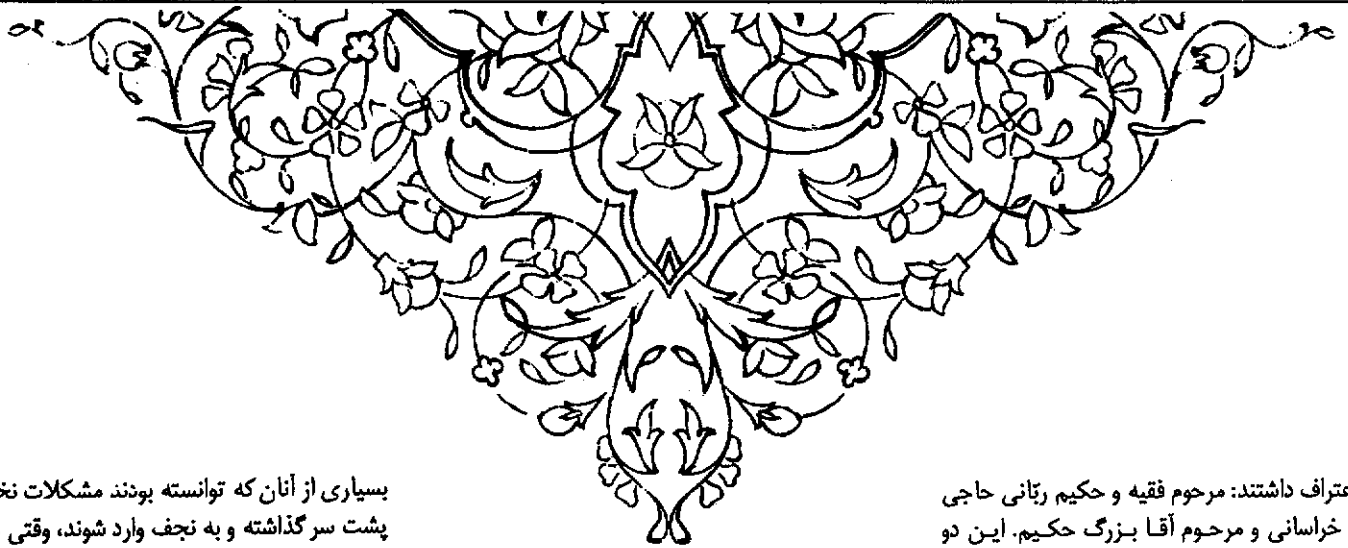
اما روح بلند این سید جوان، نمی‌توانست به کسب ادبیات بسنده کند. ادبیات هر چه شیرین و لطیف باشد، اما سید برای کسب معارف دیگر قدم به حوزه گذاشته بود. از این رو او که تشنه معارف اسلامی بود، کوشید تا اساتید صاحب نام و برجسته فقه، اصول و فلسفه و کلام را شناسایی کرده و به محضر آنان راه یابد.

در آن روزگار مرحوم آقا میرزا محمد فرزند بزرگ مرحوم آخوند خراسانی صاحب کتاب معروف کفایة الاصول، یکی از پررونق‌ترین حوزه‌های درسی مشهد را اداره می‌کرد. او که خود تربیت یافته محضر پدر بزرگوارش بود و از ذهنی وقاد و نقاد و هوشی سرشار برخوردار بود، در دانش اصول فقه مبرزترین چهره علمی خراسان بشمار می‌رفت. آقامیرزا احسن بی درنگ به محضر او شتافته و از آن استاد بزرگ بهره‌های فراوانی برد.

ایشان علاوه بر بهره‌گیری از محضر اساتید علوم نقلی، به علت استعداد فراوان و ذهن منظم، خود را نیازمند دانشهای عقلی می‌دید. و بر آن بود که عالم اسلامی باید از علوم عقلی نیز سررشته داشته باشد. او حتی تا آنجا پیش رفته بود که معتقد بود آگاهی از امور عامه فلسفه، بر همگان ضروری است و هرکس باید در حدود درک خود این رشته را بشناسد.^(۲)

در آن زمان دو حکیم بزرگ در مشهد حضور داشتند که در دانش عقلی سرآمد اقران بوده و همگان به فضل

پرتال جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



آنان اعتراف داشتند: مرحوم فقیه و حکیم ربّانی حاجی فاضل خراسانی و مرحوم آقا بزرگ حکیم. این دو فیلسوف بزرگ که به یک واسطه از تلامیذ مرحوم حاج ملاهادی سبزواری بودند، رونق خاصی به دانش عقلی در حوزه مشهد بخشیده و متون کلاسیک فلسفه مشاء و اشراق و حکمت متعالیه را با بیانی جذاب و شیوا تقریر می‌کردند. از این رو وی که به تدریج در میان فضلالی مشهد با نام آقا میرزا حسن بجنوردی شناخته می‌شد، اشارات، شفا، شرح منظومه، اسفار، شرح هدایه اثیری، شوارق و سایر کتب فلسفی و کلامی رایج را در محضر این اساتید فراگرفت و خود که در آن روزگار، جوانی در حدود بیست و اندی ساله بود، به تدریس متون مختلف درسی در حوزه‌ها - اعم از علوم عقلی و نقلی - می‌پرداخت.^(۳)

مدتها از حضور وی در مشهد گذشته بود. آقا میرزا حسن از محضر اساتید بزرگ بهترین استفاده‌ها را برده بود. او در این ستین جوانی خود به عنوان مدرسی خوش بیان و صاحب ذوق شناخته می‌شد. و شاید برای اقران او کافی بود که به همین حد از دانش اکتفا نموده و به تکرار آنچه فراگرفته‌اند بپردازند. اما روح کمال‌جویی او همچنان تشنه آموزش بود. اساتید مشهد، با همه تبخیر در دانشهای گوناگون دیگر حرف تازه‌ای که برای او جالب و قانع‌کننده باشد، نداشتند. او احساس می‌کرد باید به تدریج در جستجوی اساتید دیگر باشد. اساتیدی که در مشهد یافت نمی‌شدند.

در آن روزگار حوزه نجف اشرف، پربارترین حوزه اسلامی شیعی در دانشهای نقلی بود. فقه و اصول از در و دیوار نجف می‌بارید! دهها فقیه برجسته و اصولی بزرگ در محیط کوچک نجف گرد آمده بودند. هیچ دانشی مانند فقه و اصول در نجف رونق نداشت. بنابراین هرکس طالب حرف نو در این رشته بود، باید بار سفر می‌بست و اگر در ایران باید از روستا و شهر خود دور می‌شد، این بار باید به سرزمین دیگر که در کشوری دیگر قرار داشت، هجرت می‌کرد. فکر هجرت از شهر و کشور، و غم دوری از خاندان و دوستان، باعث می‌شد تا تنها کسانی به این سفر بیندیشند که در برابر همت خود، تمام مشکلات و سختیها را کوچک می‌دیدند. از این رو بسیاری از طالبان علم، با توجه به مشکلات فراوان هرگز نمی‌توانستند به نجف هجرت کنند. و

◀ سید حسن علاوه بر بهره‌گیری از محضر اساتید علوم نقلی، به علت استعداد فراوان و ذهن منظم، خود را نیازمند دانشهای عقلی می‌دید. و بر آن بود که عالم اسلامی باید از علوم عقلی نیز سررشته داشته باشد. او حتی تا آنجا پیش رفته بود که معتقد بود آگاهی از امور عامه فلسفه، بر همگان ضروری است و هرکس باید در حدود درک خود این رشته را بشناسد.

بسیاری از آنان که توانسته بودند مشکلات نخستین را پشت سر گذاشته و به نجف وارد شوند، وقتی عسرت و دشواری زندگی در نجف را از نزدیک درک و لمس می‌کردند، نومیدانه، ناچار به بازگشت شده و نجف اشرف را با حسرت و اندوه ترک می‌کردند.

آوازه حضور اساتید برجسته فقه و اصول نجف، به مشهد رسیده بود. آقا میرزا حسن این مدرس فاضل که پس از فراگیری دانشهای گوناگون احساس می‌کرد بیش از همه به فقه و اصول دل بسته است، بر آن شد تا علیرغم تمامی مشکلات مادی و خطرات فراوان، راهی آن دیار گردد. با این همه تصمیم گرفت قبل از رفتن، استخاره کند. هر چند در کار خیری که او در پیش داشت حاجت هیچ استخاره نبود. بدین منظور، نزد استاد بزرگوار خود یعنی حاجی فاضل خراسانی شتافته و از وی می‌خواهد تا در این خصوص استخاره کند. شگفتا که قرآن کریم هم بر این تدبیر صحنه گذاشته و پاسخ چنین بود: «و نادیناه من جانب الطور الايمن و قریناه نجیاً». این پاسخ قرآنی که مهر تأییدی بر عزم راسخ و استوار آقا میرزا حسن بوده، موسی وار وی را به هجرت فرا می‌خواند. حضور در نجف اشرف، جوار بارگاه صاحب ولایت کلیه الهیته حضرت مولی الموحدین امیرالمؤمنین علی علیه السلام، بزرگترین آرزوی این مدرس فاضل خراسان بود. عشق به امیرالمؤمنین علیه السلام چنان او را فریفته خود کرده بود، که هیچ مشکلی قادر به مقاومت در برابر اراده او نبود.^(۴) سرزنشهای خار مغیلات برای رسیدن به کعبه مقصود هم شیرین و لطیف می‌نمود. راستی عشق چه‌ها که نمی‌کند!

سال هزار و سیصد و چهل هجری قمری بود. آقا میرزا حسن بیست و پنجمین بهار زندگی خود را پشت سر می‌گذاشت. بطور طبیعی هر مرد جوان در این سن و سال آرزوی ازدواج و تشکیل زندگی مشترک را در سر می‌پروراند. اما آقا میرزا حسن بجای اندیشیدن به این امور، در اندیشه هجرت به نجف اشرف است. تمامی اثاثیه او که عبارت بود از تعدادی کتاب و دفتر و لوازم مایحتاج شخصی، به سرعت جمع‌آوری شده و این طالب علم جوان، راهی نجف اشرف می‌گردد. با ورود به نجف اشرف، بلافاصله در یکی از مدارس بنام مدرسه بزرگ مرحوم آخوند خراسانی، حجره‌ای اختیار کرده و به دنبال استاد مورد نظر خود می‌گردد.

شیوهٔ درسهای اصول در نجف اشرف بدین گونه است که یک طلبه همزمان نمی‌تواند از دو استاد که به تدریس این علم اشتغال دارند استفاده کند. چرا که همهٔ اساتیدی که به تدریس اصول می‌پردازند، در ساعتی برابر - مثلاً یک ساعت بعد از مغرب - شروع نموده و بنابراین طلبه باید حتماً استاد مطلوب خود را گزینش نماید. در میان اساتید بزرگ آن زمان، چند نام بیش از همه شهرت دارد: آقا ضیاء الدین عراقی، آقا میرزا محمد حسین نائینی، آقا سید ابوالحسن اصفهانی و آقا شیخ محمد حسین غروی اصفهانی.

آقا میرزا حسن بر آن می‌شود که در آغاز ورود، به درس اصول محقق عراقی حاضر شده و درس فقه را از محضر مرحوم استاد بزرگ نائینی، فراگیرد. مرحوم محقق عراقی در تحقیق دانش اصول دیدگاههای ویژه‌ای داشته و صاحب سبک شناخته می‌شد. بزودی میان این تلمیذ جدید خراسانی - که بار علم را از مشهد با خود آورده بود - (۵) با محقق عراقی رابطه و علاقه‌ای خاص برقرار می‌شود. این رابطه تنها به حضور در محضر درس و گفت و شنود رسمی خلاصه نمی‌گردد. ذهن پویای آقا میرزا حسن که آکنده از سؤال و پرسش است، او را به رفت و آمد با استاد وادار می‌کند. استاد که استعداد قابلی برای انتقال تجارب طولانی خود یافته، نیز متقابلاً از این پرسشها استقبال نموده و می‌کوشد تا این فاضل جوان را با پاسخهای خود قانع کند. این پرسش و پاسخها چه بسا شبها تا به صبح طول کشیده و استاد را وادار می‌سازد که یا در نظریاتش بیشتر تأمل نموده و یا پاسخهای عمیقتر و دقیقتر ارائه کند. (۶) از این پرسش و پاسخها به همان میزان که فاضل جوان بهره‌مند می‌شود، استاد نیز استفاده نموده و درس روز بعد با ارائه گزارشی از اشکالات روز قبل و پاسخهای تهیه شده در خلال دو درس آغاز می‌شود: «ان قلت...قلت...!». این شیوه از ارائهٔ مبحث هر چند تازگی نداشت، اما با توجه به حضور قابل توجه فاضلان جدید، حوزهٔ نجف را وارد مرحلهٔ نوینی می‌سازد. طلبه‌های نجف چنان علم جو شده بودند که تفریحی جز بحث و گفتگوی علمی نداشتند. و در همه جا، از مجالس ختم و عزاداری تا محافل عروسی، روضه، حتی مسیر رفت و آمد، توقف در صفهای - مثلاً - نانوائی و... فرصتی برای تبادل نظر علمی بود. تلامیذ اساتید مختلف، دیدگاههای اساتید خود را با شور شعفی خاص برای همدیگر نقل می‌کردند. تعصبات هم البته، نقش خود را داشت. همین‌ها بود که نقدها را آشکار می‌ساخت. نظرات اساتید که برای ارائهٔ مطلب جدید خون دلها خورده، و سختیهای فراوان تحمل کرده بودند، با حریت و آزادگی طلاب فاضل و در عین حال نسبتاً با احترامی درخور و بایسته، به نقد کشیده می‌شد. این بسته به استاد داشت که تا چه حد بتواند در برابر انتقادات فضلالی حوزهٔ درس خود مقاومت نشان داده و از آراء خود دفاع کند.

به هر حال، یک دوره درس اصول محقق عراقی که حدوداً پنج سال بطول انجامیده به پایان می‌رسد. (۷) اما



تلاوت روزانه چندین جزء از قرآن کریم، در کنار مطالعات و درس و بحث، موجب حفظ کامل آن در مدتی کوتاه شده، و استاد بجنوردی در شمار حافظان قرآن کریم قرار می‌گیرد. انس با نهج البلاغه، که ناشی از عشق به مولی است، و قرائت مکرر صحیفهٔ سجادیه، به حدی است که بسیاری از کلمات دُرُزبار این دو منبع بزرگ شیعی در خاطرش نقش بسته است. نماز شب، تهجد و سلوک پنهان، در دل تاریک شب، صیقل روح اوست. زیارت عاشورا، در تمامی دوران عمر، در مشهد و نجف، ترک نمی‌شود. در کنار همهٔ اینها، زهد و بی‌اعتنایی بسیار شدید به دنیا و مائیهها، در حدی است که زندگی دنیوی وی را از حد غالب طلاب معمولی پایین‌تر جلوه می‌دهد.



آقا میرزا حسن به همین حد هم اکتفا ننموده و بر آن است تا این بار اصول فقه را از دیدگاه استادی دیگر که او نیز تحولی نوین در این دانش بوجود آورده، بنگرد. علیرغم دلبستگی زیاد به محقق عراقی، به ناچار و به علت هم‌زمانی ساعات درس اصول رو به سوی درس مرحوم نائینی می‌کند. درس نائینی «ره» نیز ویژگی‌های خاص خود را داراست. هر چند او تا این زمان از درس فقه نائینی بهره جسته، اما حضور در درس اصول او فرصتی است تا آراء دو اصولی معاصر و اندیشمند را با همدیگر مقایسه نماید. شخصیت نائینی «ره» که بی‌شک یکی از نابغه‌های اصولی و فقهی این عصر بشمار می‌رود، مانع از آزاداندیشی آقا میرزا حسن نیست. بویژه که محقق عراقی هم در حد توان خود به نقادی آراء این اندیشمند معاصر پرداخته بود. کاری که کمتر در میان معاصران می‌توان یافت. بنابراین آن سابقه حضور در درس محقق عراقی، علاوه بر استعداد ذاتی و ذهن تحلیلی و پرسشجوی او از وی شخصیتی استثنایی در میان شاگردان نائینی ترسیم می‌کند. شخصیتی که هم مورد توجه ویژه استاد است، و هم دیگران خود را بی‌نیاز از مراجعه به وی برای درک پاره‌ای از نظرات استاد نمی‌بینند.

محقق نائینی که در شاگرد پروری و تربیت مجتهدان زبده ید طولایی داشته، از سرمایه‌گذاری در مورد این چهره قابل توجه دریغ نورزیده، و حاصل دانش و اندوخته علمی خود را در خلال بحثها و گفتگوهای مفصل علمی و انتقادی در اختیار او قرار می‌دهد. چرا که بر این اعتقاد است که هر چه بگوید، هدر نخواهد رفت.

در همین ایام علاوه بر بهره‌گیری از دو محقق بزرگ نائینی و عراقی، از محضر درس فقه فقیه عالیقدر جهان تشیع، مرحوم آیت‌الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی نیز بهره‌مند می‌گردد.

آقا میرزا حسن بتدریج جوانی را پشت سر می‌گذارد. اکنون بیش از ده سال است که به نجف هجرت کرده، گرما و سرما، سختی و عسرت، دوری از وطن، هیچکدام نتوانسته‌اند او را در طی طریق، سرد و سست کنند. اکنون او محقق است که باید خود به دیگران بیاموزاند، که چگونه تحقیق کنند. در میان فضایی نجف کمتر فاضلی وجود دارد که چنین با پشتکار و بدون هیچگونه تضییع عمری این همه استاد دیده و بهره برده باشد. اکنون اگر بحثی ادبی به میان می‌آید، اوست که میدان‌دار بحث و گفتگو است. اگر چالشی فلسفی یا کلامی مطرح می‌شود، بیدرنگ روهایی بسوی او می‌چرخد. فقه و اصول که جای خود را دارد. مبانی اساتیدی چون نائینی و عراقی همچون موم در دست اوست.

با این همه تا این زمان، او همچنان در کنج حجره بسر می‌برد. اما گویا اندک اندک زمان آن فرا رسیده که تأهل اختیار کند. تمامی دوستان و هم‌بحثهای او که روزگاری در حجره و مدرسه بسر برده، اکنون خانواده تشکیل داده و فرزندان هم دارند. اما او که حاضر به معاوضه لذت دانش با هیچ لذت دیگری نبوده، همچنان

در حجره مدرسه باقی مانده است. اکنون بسیاریند کسانی که حاضرند تا این روحانی فاضل را به دامادی بپذیرند. اما او، البته، بر آن است کسی همسر آینده‌اش باشد، که موقعیت علمی و روحی‌اش را درک کرده و معانعتی برای امور علمی‌اش فراهم نیاورد. از این رو از میان تمامی کسانی که مطرح می‌گردند، با فرزندزاده مرجع بزرگ شیعه، مرحوم آیت‌الله العظمی اصفهانی ازدواج می‌کند. حاصل این ازدواج فرخنده، شش فرزند برومند و شایسته است که هر یک در حد خود خدمتگزاری صدیق به اسلام و تشیع‌اند.

به تدریج اساتید ایشان یکی پس از دیگری دارفانی را وداع نموده و به دیار باقی می‌شتابند. حوزه نجف اساتید کهن را از دست می‌دهد. اما با توجه به اینکه در میان تلامذۀ آنان، نخبگانی تربیت شده که قادرند به خوبی سنت حسنة آنان را ادامه دهند، این چراغ دانش همچنان روشن باقی می‌ماند. اکنون رسالت اوست که به عنوان یکی از سرمایه‌های حوزه نجف عهده‌دار تدریس فقه و اصول برای طالبان علم و دانش گردد. بر این اساس، حوزه درس خارج محقق بجنوردی شکل می‌گیرد. در فقه، خارج طهارت، صلوة، زکوة، مکاسب، اجاره، و... برای فضایی نجف و به زبان عربی فصیح تدریس می‌شود. در اصول پنج دوره درس خارج، بطور کامل تدریس شده و با صبر و بردباری، و در عین حال متانت، ماحصل تحقیقات و تدقیقات یک عمر تحصیل در حوزه‌ها در اختیار دانش‌پژوهان قرار می‌گیرد. آراء گذشتگان با دقت مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد. هیچ نظریه‌ای بدون دلیل استوار پذیرفته نمی‌شود.

در کنار تدریس، محقق بجنوردی، که قلمی زیبا نیز دارد، دست بکار تألیف آثار ارزشمندی می‌شود. یک دوره اصول فقه، که بحق «منتهی الاصول» نامیده شده، آخرین نظرات اصولی را در قالبی استوار و مستدل، و در عین حال بسیار رسا و بدون تعقیدات لفظی، با رعایت نهایت ایجاز، در بیش از یک‌هزار صفحه به نگارش درآورده، و منتشر می‌سازد. عظمت علمی محقق بجنوردی در این کتاب آشکار می‌شود. منتهی الاصول در حوزه‌های علمی شیعی، موجب شگفتی بسیار می‌گردد. کتاب، بسان دژی گرانبها دست به دست می‌گردد. این کتاب، در نجف اشرف، قم، مشهد و... بلافاصله پس از انتشار به عنوان یک منبع ارزشمند در نقل و نقد آراء دو محقق بزرگ نائینی و عراقی جای خود را در میان فضلا باز می‌کند.

هم‌زمان با نگارش این اثر محقق بجنوردی، که قواعد فقهی در فقه شیعه را دیرپاب و کم‌منبع می‌یابد، دست بکار تألیفی گسترده، تحقیقی و عمیق در این خصوص شده، و بیش از شصت و چند رساله در موضوع قواعد گوناگون فقهی را تحریر نموده و در موسوعه‌ای بنام «القواعد الفقهية» در هفت جلد انتشار می‌دهد. این اثر عظیم که بیش از سه هزار صفحه را به خود اختصاص داده، با استقبال گسترده حوزه‌ها روبرو می‌گردد. در بسیاری از حوزه‌ها و - پس از پیروزی

انقلاب اسلامی در ایران - دانشکده‌های الهیات و حقوق، به عنوان متن درسی انتخاب شده و مورد مراجعه محققان و دانش‌پژوهان قرار می‌گیرد.

کتاب دیگر ایشان، تعلیقه بر «المروة الوثقی» تألیف مرحوم آیت‌الله سید محمدکاظم یزدی است که طی ۲۵ سال به صورت استدلالی به رشته تحریر درآمده است. بدین سان زندگانی پربار علمی این فقیه و اصولی بزرگ به کار تدریس، تألیف، تحقیق و تدقیق درباره اصول و فقه گسترده شیعه، سپری می‌شود. اما این‌ها، باز هم همه زندگی او نیست. بخش دیگری از زندگی او حیات معنوی و اخلاقی اوست که باید بدان نیز اشاره نمود.

حضور در جوار مرقد مطهر و ملکوتی دو امام همام، یعنی مشهد مقدس و نجف اشرف، و سفرهای پیاپی به کربلای معلی، کاظمین و سامرا، و زیارت قبور مطهر ائمة هدی «علیهم السلام»، به عنوان یکی از راههای تمسک به ذیل عنایات اولیای طاهرین و بویژه زیارت مطهر امیر المؤمنین «علیه السلام» که در تمام دوران حضور در نجف اشرف همه روزه صورت می‌گیرد، به شخصیت معنوی این فقیه بزرگ، هاله‌ای از تقدس می‌بخشد. تلاوت روزانه چندین جزء از قرآن کریم، در کنار مطالعات و درس و بحث، موجب حفظ کامل آن در مدتی کوتاه شده، و وی در شمار حافظان قرآن کریم قرار می‌گیرد. انس با نهج البلاغه، که ناشی از عشق به مولی است، و قرائت مکرر صحیفه سجادیه، به حدی است که بسیاری از کلمات دُرّیبار این دو منبع بزرگ شیعی در خاطرش نقش بسته است. نماز شب، تهجد و سلوک پنهان، در دل تاریخ شب، صیقل روح اوست. زیارت عاشورا، در تمامی دوران عمر، در مشهد و نجف، ترک نمی‌شود. در کنار همه اینها، زهد و بی‌اعتنایی بسیار شدید به دنیا و مافیها، در حدی است که زندگی دنیوی وی را از حد غالب طلاب معمولی پایین تر جلوه می‌دهد. علیرغم پنجاه و پنج سال زندگی در نجف اشرف، هرگز حاضر به تهیه منزلی شخصی برای خود نیست. امکانات معمولی که لازمه زندگی در هوای گرم و سوزان نجف است، برای او وجود ندارد. این همه، نه از سر ناتوانی در تهیه وسائل، بلکه از سر بی‌اعتنایی به حیات مادی و دنیوی است. وقتی که وی این جهان فانی را ترک می‌کند، تنها دارائیش مقدار شش هزار تومان برآورد شده که میان فرزندان تقسیم می‌شود!

از اتفاقات شگفت‌انگیز این ایام، یکی هم دستگیری یکی از فرزندان ایشان، به جرم مبارزه مسلحانه با رژیم شاه در ایران است. با صدور حکم از سوی محکمه نظامی فرمایشی، معلوم می‌گردد که وی به اعدام محکوم شده است. بسیاری از علمای نجف و ایران، با شنیدن خبر این حکم، به تلاش و تکاپو می‌افتند تا وی به جوخه اعدام سپرده نشود. در همین راستا، برخی از ایشان می‌خواهند، با نوشتن نامه به شاه، از وی بخواهند تا حکم مذکور را لغو کند. اما ایشان علیرغم علاقه شدید به فرزند خود، اعلام می‌کند من هرگز حاضر نیستم به این خبیث نامه بنویسم. برای من

مرگ او از نوشتن نامه آسان تر است.

سال ۱۳۹۵ هجری قمری فرا می‌رسد. در این سال که به حق، عام‌الجزن حوزه‌ها نامیده شده، حدود پانزده شخصیت بزرگ، از حوزه‌های مختلف ایران و عراق، یکی پس از دیگری، به دیار باقی رحلت می‌کنند. انتشار اخبار غم‌انگیز رحلت آنها، حوزه‌ها را به سوگ می‌نشانند. در همین سال، به مناسبت درگذشت یکی از مراجع تقلید، هنگام تسلیت، به فرزند او اظهار می‌دارد من نیز در همین ایام خواهم رفت. اکنون هشتاد سال از نخستین روزهای تولد می‌گذرد. حدود هفتاد سال از این مدت، در حوزه‌ها سپری شده، استادان بزرگی دیده شده، و تلامیذ زیادی پرورش یافته، کتابهای متعددی نگاشته شده، و فقیه پیر خود را برای سفر ابدی آماده می‌کند. برای کسی که طی عمر خود هیچ دل‌بستگی به دنیا نداشته، گذشتن از دنیا، بسیار سهل و آسان می‌نماید. هیچ دغدغه‌ای در وجود او مشاهده نمی‌شود. او از عمر خود بهترین بهره‌ها را برده و اکنون باید جهان دیگری را تجربه کند! ماه جمادی الثانی فرا می‌رسد. از چند روز قبل، محقق بجنوردی، اندک کسالتی در جسم پیر خویش می‌یابد. بر اساس تشخیص پزشکان در بیمارستانی بستری شده و علیرغم امید اطرافیان، خود می‌داند که این بیماری، نشان‌گذار و انتقال از عالم ناسوت به عالم ملکوت اعلی است. آفتاب روز بیستم جمادی الثانی که طلوع نموده، و سالگرد تولد دخت گرامی پیامبر، حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها را خبر می‌دهد، آفتاب عمر فقیه بزرگ ما، غروب می‌کند. غمی جانکاه در سینه‌ها حبس شده است. فقیه پیر، لحظات آخر عمر را در آرامشی کم‌نظیر سپری می‌کند. اطمینان از صحت و درستی راهی که پیموده، و مسیری که انتخاب شده، اجازه نگرانی به وی نمی‌دهد. اما اطرافیان در سکوتی غم‌بار به خاموش شدن این شمع فروزان، نگریسته و آهسته اشک می‌ریزند. لحظات با سنگینی سپری می‌شود. و بالاخره روح بلند و ملکوتی فقیه بزرگ و حکیم عارف زاهد، آیه‌الله العظمی آقا میرزا حسن بجنوردی، به سوی جایگاه ابدی، و مقام وصل پرواز میکنند...

خبر به سرعت در نجف انتشار می‌یابد. نجف یکپارچه تعطیل شده و دسته‌جات عزاداری به راه می‌افتند. فضلا، علما، و طلاب، همگی با ناباوری از صحت خبر پرس و جو نموده، و پس از اطمینان، با ذکر استرجاع، به همدیگر تسلیت می‌گویند. مراسم تشییع پیکر مطهر این عالم ربانی و فقیه صمدانی با حضور یکپارچه همه علمای نجف و توده‌های مردم برگزار می‌شود. جنازه در جوار مرقد مطهر امیر المؤمنین علیه‌السلام، به خاک سپرده می‌شود، و او به آرزوی همیشگی خود، که غنودن در کنار این مرقد مطهر است، دست می‌یابد. مجالس و محافل عزاداری، در شهرهای مختلف عراق، و حوزه‌های متعدد ایران برپا شده و از مقام علمی و معنوی او تجلیل می‌شود. تلگرافهای تسلیت زیادی از گوشه و کنار جهان مخابره شده، و این مصیبت عظمی به ولی عصر عجل الله تعالی فرجه

الشریف، به حوزه‌های علمیه، به همه شیعیان و مسلمانان و خاندان محترم آن بزرگ، تسلیت گفته می‌شود. سروده‌های متعددی که از سوی ارادتمندان آن فقیه زاهد، در رثای وی سروده شده، نظیر سروده غم‌انگیز مرحوم آیت‌الله العظمی حاج شیخ مرتضی حائری، نشان از عمق تأثیر جامعه علمی و حوزه‌های شیعی دارد.

آنان که از نزدیک با این نابغه عصر آشنا بوده، نزد وی تلمذ نموده، و یا مدتی با وی همنشین و مصاحبت داشته‌اند، از دست رفتن چنین شخصیتی را ثلمه‌ای جبران‌ناپذیر، اعلام می‌کنند.

در پایان این گفتار پریشان، که تنها از سر اخلاص به آن فقیه ارجمند به نگارش درآمد، ضروری است شماری از برجسته‌ترین تلامیذ ایشان نیز یاد شوند:

در میان تمامی تلامیذ آن بزرگ، استاد بزرگوار اینجانب، فقیه فرزانه، حضرت آیت‌الله حاج سید محمد مهدی بجنوردی، فرزند ارشد ایشان، بیش از هرکس دیگر از خرمن دانش و بینش و صفا و اخلاص آن مرحوم، بهره برده و تا زمان هجرت از نجف اشرف (۱۳۴۹ ش)، علیرغم اینکه مجتهدی مسلم بوده، در محضر درس استاد، مرشد و مراد خود حاضر شده‌اند. آن فقیه فرزانه، اکنون در تهران، به شیوه پدر بزرگوار خود به تدریس و تألیف و تحقیق فقه و اصول و معارف آل محمد (ص) اشتغال دارند.

همچنین حکیم عارف، محقق ارجمند، حضرت علامه سید جلال الدین آشتیانی، نیز سالیانی در نجف اشرف علاوه بر حضور در درس، با ایشان حشر و نشر داشته، و چنان شیفته تنوع و گستره معلومات و اخلاق و آزادی آن فقیه فیلسوف و ادیب ارباب بوده، که تقریباً در اکثر کتابها، مصاحبه‌های انتشار یافته، و مقالات خود از ایشان یاد کرده‌اند.

نیز مرحوم علامه تازه گذشته، استاد محمد تقی جعفری، مرحوم آیت‌الله شهید حاج آقا مصطفی خمینی، مرحوم آیت‌الله سید یوسف حکیم، مرحوم آیت‌الله شیخ محمد رضا مظفر، مرحوم آیت‌الله شیخ علی کاشف‌الغطاء، مرحوم آیت‌الله سید موسی بحر العلوم، مرحوم آیت‌الله سید هادی تبریزی، مرحوم آیت‌الله شیخ محمد جواد آل راضی، مرحوم آیت‌الله شیخ محمد

طاهر آل راضی، حضرت آیت‌الله شیخ حسین وحید خراسانی، مرحوم حجة الاسلام والمسلمین آقا محمد شریعت، مرحوم آیه‌الله سید محمد کلانتر، مرحوم استاد محمود شهابی، و مرحوم شهید حجت الاسلام و المسلمین سید مهدی حکیم، از دیگر تربیت‌یافتگان محضر ایشان به‌شمار می‌روند.

این جانب آرزو می‌کند، فضلا، طلاب و دانشجویان رشته‌های الهیات، و حقوق با انتخاب موضوع تحقیق درباره آراء و نظرات فقهی و اصولی این نادره دوران، بتوانند ضمن شناسایی دقیق و عمیق، او را به تسلیهای آینده و جهان معاصر بشناسانند. به امید آنکه جهان اسلام همه روزه شاهد پیدایش و رشد چنین نوابعی باشد. والسلام. □

پانوشته‌ها:

۱- در مورد این ادیب بزرگ، بنگرید به: زندگانی و اشعار ادیب نیشابوری، با گفتاری از دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی، بویژه صفحات ۷۲ به بعد، چاپ و نشر بنیاد، تهران، ۱۳۷۷.

۲- به نقل از حضرت استاد آیت‌الله حاج سید محمد مهدی موسوی بجنوردی.

۳- کرین در این باره می‌نویسد: «این دو استاد عالیقدر شاگردانی تربیت کردند که از آن میان آقامیرزا حسن بجنوردی با توجه به توانایی خود در تدریس علوم نقلی و عقلی ممتاز شد. رک: تاریخ فلسفه اسلامی، هانری کرین، ترجمه جواد طباطبایی، ص ۵۱۰، انتشارات کویر، تهران، ۱۳۷۳.

۴- از برخی بزرگان شنیده شد، که ایشان چنان شیفته امیرالمؤمنین (ع) بود که در یک مشاعره چند ساعته با شاعری عرب، تنها اشعاری را قرائت می‌نمود که در وصف آن مولای متقیان باشد، در حالی که طرف مقابل اشعار مختلف قرائت می‌نموده است.

۵- در نخستین شب حضور در درس مرحوم محقق عراقی، ایشان اشکالی مطرح می‌کند، و آقا ضیاء که آوازه دانش این جوان فاضل را شنیده بود، با محبت خاص استادی می‌گوید: «بار علم را از مشهد با خود آورده‌ای!»

۶- مرحوم محقق بجنوردی در اوایل کتاب منتهی الاصول در بحثی پیرامون موضوع علم اصول، به این نکته اشاره نموده که علوم از حیث نیازمندی به موضوع، یکسان نبوده و تنها علمی به موضوع نیازمندند که برای شناسایی و آگاهی از حالات حقیقی از حقایق تدوین شده‌اند. اما علمی که تنها مجموعه‌ای از قضایای مختلفه‌الموضوع و المحمول بوده و برای هدفی خاص و غرضی مشخص این مسائل گرد هم تدوین شده‌اند، فاقد موضوع مشخص بوده و اصولاً نیازی به داشتن موضوع ندارند. سپس به تفصیل به بیان این نظریه پرداخته و در پایان اشاره می‌کند که من این تحقیق و تفصیل بین دو قسم دانشها را بر استاد محقق خود (مرحوم آقا ضیاء الدین عراقی) عرضه کردم و او آن را پسندیده و در مقالات خود آن را ثبت نمود: «وقد عرضت هذا التحقيق والتفصیل بین القسمین علی استادی المحقق (قده) فارتضاه و ضبطه فی مقالاته». رک: منتهی الاصول ج ۱، ص ۹. لازم به یادآوری است که مقالات (مقالات الاصول)، نام کتاب اصولی مرحوم عراقی است.

۷- مرحوم بجنوردی از محقق عراقی همواره به عنوان «استادنا المحقق» و از علامه نائینی با تعبیر «شیخنا الاستاد» یاد می‌کند. بنگرید به: منتهی الاصول، ج ۱، ص ۳.

